

جنس مؤنث در قرآن و حدیث

رضا کریمی^۱

چکیده:

مذکر و مؤنث از نظر اصل «عمل» و نتایجی که از اعمال نصیب انسان ها می شود هیچ تفاوتی ندارند اما از نظر قرآن بین دختر و پسر تفاوت است. غالب مباحث مربوط به زن و دختر، به نقش مهم جنس مؤنث در خانواده اشاره دارد. آنچه که بیشتر در این مقاله مدنظر است استنتاج جایگاه سیاسی اجتماعی زن با لحاظ نمودن شرایط طبیعی و خلقی اوست. قاعده کلی در مورد جنس مؤنث و مذکر را می توان در یک تعبیر مشهور بیان کرد: «دختر رحمت است و پسر نعمت». دختر ضعیف است و خداوند به انسان ضعیف رحم می آورد اما پسر قوی است و خداوند به جای رحم بر قوی، از نعمتی که بر او داده شده سوال می کند. پرسش اصلی این است که با وجود تأکید بر ضعیف بودن، «عمل» مؤثر و ماجور توسط جنس مؤنث چه معنایی دارد؟ باید بتوان با استفاده از قرآن و نگرش قرآنی به زن «عمل زنانه» را هم مطابق آن تعریف نمود. برای پاسخ به این پرسش ماجرای پادشاهی ملکه سبا و نقش مهم چهار زن در نبوت موسی (ع) تحلیل می شوند.

واژگان کلیدی: جنس مؤنث، ضعف، رحمت، عمل

مقدمه

زن و مرد و دختر و پسر از نظر اصل «عمل» و نتایجی که از اعمال نصیب انسان ها می شود هیچ تفاوتی ندارند و در سه آیه قرآن این یکسانی بین مؤنث و مذکر به صورت واضح مورد تأکید قرار گرفته است: اَلَّتِي لَا اُضِيعُ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَى (آل عمران/۱۹۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اُجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ (نحل/۹۷) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (غافر/۴۰)

اما از نظر قرآن بین دختر و پسر تفاوت است. هنگامی که مریم علیه السلام به دنیا آمد مادر گفت: من دختر به دنیا آوردم اما قرآن گفت: خدا به آنچه وضع حمل کرد آگاه تر است و پسر مانند دختر نیست: فَلَمَّا وَّضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثَىٰ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَیْسَ الذَّكَرُ کَالْاُنْثَى (آل عمران/۳۶). اکنون باید ببینیم وجه تفاوت دختر و پسر در چیست؟

غالب مباحث مربوط به زن و دختر، به نقش مهم جنس مؤنث در خانواده اشاره دارد. یکی از پربحث ترین آیات در این خصوص آیه ۳۴ سوره نساء است: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا اَنْفَقُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ. در این آیه جایگاه و صفات زن در خانواده تبیین می شود. سوره تحریم یکی از مهم ترین سوره قرآن است که الگوهای اصلی مؤمن و کافر را معرفی می کند. در این سوره دو زن نمونه و دو زن خائن معرفی شدند. الگوهای کافران زنان دو پیامبر، لوط و نوح، بودند: ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اٰمْرٰتٍ نُّوحٍ وَ اٰمْرٰتٍ لُّوطٍ کَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صٰلِحِيْنَ فَخَانَتَاهُمَا (تحریم/۱۰) و الگوهای اهل ایمان همسر فرعون و مریم بودند. همسر فرعون در خانه کفر در حال ایمان باقی ماند و خانه ای در بهشت را طلب کرد: وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اٰمْرٰتٍ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ لىٕ عِنْدَكَ بَيِّنٰتٌ فِی الْاٰیٰتِ وَ نَجِّنِیْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ (تحریم/۱۱) مریم هم پاکدامن، مؤمن و از قانتین بود و مریم ابنت عمران الَّتِیْ اٰخَصَّنٰتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَہٗ وَ كَتَبْنَا مِنَ الْقٰنِتِيْنَ (تحریم/۱۲). این آیات معرفی این زنان معنوی و خانوادگی است و گرچه نشان می دهد جایگاه اصلی زن در خانواده است اما اکتفا به آن نباید موجب غفلت از ابعاد اجتماعی زنانه شود. آنچه که بیشتر در این مقاله مدنظر است استنتاج جایگاه سیاسی اجتماعی زن با لحاظ نمودن شرایط طبیعی و خلقی اوست.

قاعده کلی: دختر حسنه است

قاعده کلی در مورد جنس مؤنث و مذکر را می توان در یک تعبیر مشهور یافت که به نحوی به عنوان یک ضرب المثل هم مشهور شده است: «دختر رحمت است و پسر نعمت». این مضمون در روایات هم ذکر شده است و پسر نعمت و دختر حسنه دانسته شده است: اَلْبُنُوْنَ نَعِيْمٌ، وَ الْبَنٰتُ حَسَنٰتٌ، وَ اللّٰهُ یَسْأَلُ عَنِ النَّعِيْمِ وَ یُثِيبُ عَلَى الْحَسَنٰتِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۳۴۰)

اما این تعبیر نیازمند بررسی است به نحوی که مبانی نظری که سبب چنین نتیجه گیری شده است روشن شود. خلاصه این مبانی این است که دختر ضعیف است و خداوند به انسان ضعیف رحم می آورد اما پسر قوی است و خداوند به جای رحم بر قوی، از نعمتی که بر او داده شده سوال می کند. با مروری بر ادبیات توصیفی خود می یابیم که از یک طرف زن با تعابیر ظاهراصلاحی مانند ریحانه و رحمت وصف می شود و از طرفی با تعبیر ضعیفه که در دنیای امروز پسندیده نیست. برخی سعی کرده اند با تعبیر ظریف به جای ضعیف در این تلقی اصلاح ایجاد کنند. گرچه ظرافت تعبیر مناسبی است که به ریحانگی شبیه است اما باید بدانیم ضعیف بودن عامل جذب رحمت است. اگر با نگاه انسان محور به این ضعف بنگریم آن را ناپسند می بینیم اما در نگرش توحیدی چه بسا ضعف موجب قدرت مجدد انسان شود قدرتی که از جنس بشری و مستقل از خداوند نیست بلکه روح الهی در آن دمیده شده است.

اساساً نمی بایست ضعف و ناتوانی در انجام کارهای مردانه را از جنس مؤنث نفی کرد. حقیقت این مطلب در طبیعت زن وجود دارد. بلکه باید با این ویژگی درست برخورد کرده و از آن نتیجه گیری صحیح نمود. در قرآن دو صفت برای دختر ذکر شده است که یکی زینت محور بودن و دیگری ناتوانی در تقابل و جدل با دیگران است: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ، أَوْ مَنْ يَنْشَرُوا فِي الْحُلِيِّهِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ (زخرف/۱۷ و ۱۸). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید: «این دو صفت که برای زنان آورده، برای این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتری و تعقل ضعیف تری از مرد است، و به عکس مرد بالطبع دارای عواطف کمتری و تعقل بیشتری است. و از روشن ترین مظاهر قوت عاطفه زن علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد، و از تقریر حجت و دلیل که اساسش قوه عاقله است ضعیف است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۳۴). یکی از آیات مکرر دیگری که بر قدرت مرد و ضعف زن تأکید می کند آیه يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ (بقره/۴۹، ابراهیم/۶، قصص/۴) است که نشانه ضعف زن و بی خطری است. چون پسران را می کشند تا علیه آن اقدامی نکنند اما زنان را زنده نگه می دارند چون بدون مردان می توانند به راحتی به خدمت دربیایند.

در روایت است که به علت ضعفی که تولد دختر برای مرد به وجود می آورد، خداوند فرشته ای را برایش می فرستد و او را در پناه خود می گیرد. إِذَا أَصَابَ الرَّجُلَ ابْنَةٌ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَلَكًا فَأَمَرَ جَنَاحَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَ صَدْرِهَا وَ قَالَ ضَعِيفَةٌ خُلِقَتْ مِنْ ضَعْفِ الْمُنْفِقِ عَلَيْهَا مَعَانٍ. (ابن بابویه، ج ۳، ص: ۴۸۳). این روایت نشان می دهد که رحمت و رأفت الهی به ضعیف داده می شود.

باید توجه داشت اساساً ضعف در خلقت انسان نهادینه شده است: وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (نساء/۲۸). انسان از فرشتگان خلقتی ضعیف تر دارد ولی می تواند با نظر رحمت الهی از مرز رشد و قرب آنان بگذرد. از این جهت زنان می توانند بیش از مردان به انسانیت نزدیک شوند. چرا که آنان می توانند با نزدیکی به رحمت الهی، بیشتر از مردان (که بسیار در دام آفت و غرور قوت مردانه می افتند) به کرامت و مقام خلیفه الهی انسان نزدیک شوند. ریحانه بودن زن از ضعیف بودن ناشی می شود و بنابراین ریحانه بودن با قهرمان (پیشکار) نبودن ملازم است. وَ لَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرٍ مَانَةٌ (نهج البلاغه/ نامه ۳۱). قهرمان کسی است که حکم مسئولیت امور مانند نگهبانی و حفاظت به او داده می شود (الذی إليه الحكم بالأمور كالخازن و الوكيل الحافظ لما تحت يده و القائم بأمور الرجل: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۵۰)، چرا که پیشکاری اساساً مربوط به جنس مؤنث نیست. اینجاست که اسلام به زن حق داده است برای همه کارهایی که در خانه انجام می دهد مزد طلب کند. چون کار وظیفه زن نیست.

بررسی ماهیت عمل زنانه و دخترانه

پرسش اصلی این است که با وجود تأکید بر ضعیف بودن، «عمل» مؤثر و مآجور توسط جنس مؤنث چه معنایی دارد؟ باید بتوان با استفاده از قرآن و نگرش قرآنی به زن «عمل زنانه» را هم مطابق آن تعریف نمود. صفاتی که به صورت مذکر و مؤنث در قرآن ذکر شده اند را می توان مقدمه ای برای کشف برخی از مصادیق این عمل قرار داد. مانند آیه إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّامِينَ وَ الصَّامَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (احزاب/۳۵). همانطور که در مقدمه گفته شد اکنون در دنیای معاصر بر نقش اجتماعی زنان تأکید می شود و شاید نتوان تنها به صفات معنوی در این خصوص اکتفا کرد. برای پاسخ به این سوال می توان به یک تاریخ زنانه در قرآن اشاره نمود.

۱. پادشاهی زنانه

در ماجرای پادشاهی ملکه سبا می بینیم که گرچه زنی قومی را تملک کرده است و همه چیز به او داده شده است: إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أوتيت من كل شيءٍ وَ لَهَا عرشٌ عظيمٌ (سبا/۲۳) اما او بدون حضور بزرگان خود نمی تواند قاطعیت برسد و نیاز به نظر قطعی (فتوا) آنها دارد: قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (سبا/۳۲). اما بزرگان هم پادشاهی او را پذیرفته اند به او فتوا و نظر قطعی نمی دهند بلکه همچنان پس از بیان نظر مشورتی منتظر امر او باقی می مانند: فَأَنْظِرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (سبا/۳۳).

در نهایت این نوع پادشاهی و قدرت ملکه در «معیت» سلیمان نبی قرار می گیرد. سلیمان ملکه سبا را پادشاهی می داند که به ظاهر دنیا بسنده کرده است و به آن خوش شده است: فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ (نمل/۳۶). بنابراین با آوردن ملکه به قصر خود را او را به قدرت بالاتر آگاه کرده است و ملکه هم تسلیم خداوند می شود اما تسلیم او در «معیت» سلیمان است: قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مَمْرَدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل/۴۴). ضعف قاطعیت ملکه که خود نشان ضعف بزرگان قوم است سبب می شود که تدبیر ملکه به تسلیم او منجر شود.

۲. چهار زن در نبوت موسی

در ماجرای دیگر می بینیم که نبوت حضرت موسی چهار زن نقش داشتند: ۱. مادر موسی ۲. همسر فرعون ۳. خواهر موسی ۴. دختر شعیب. ایفای این نقش ها به هیچ وجه کوچک نیست بلکه در تاریخ انبیاء بسیار مهم و غیر قابل انکار است.

۱. مادر موسی

وَ أُوحِینَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص/۷). نقش مادر حضرت موسی در دور کردن خطر و انداختن فرزندش در آب نیل بود. این نقش بر اساس نوعی وحی به مادر موسی (ع) انجام شد. در وحی از آینده هم خبر می رسد که موسی را برگردانده و او را از مرسلین قرار خواهیم داد. در بازگردان موسی نقش دیگری برای مادر او فراهم می شود و آن ارضاع و شیردهی به نبی آینده است.

۲. همسر فرعون

أَلْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَبْعَثَنَا أَوْ تَتَّخِذَهُ وُلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (قصص / ۹۰). در اینجا نقش همسر فرعون در واسطه‌گری برای حفظ و نگهداری موسی (ع) بسیار مهم است. او با ذکر دو دلیل فرعون را به نکشتن او قانع می‌کند.

۳. خواهر موسی

أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِعًا إِنْ كَادَتْ لِتُبَدِي بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْمِينِينَ / وَ قَالَتْ لِأَخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ / وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ / فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لِنَعْلَمَ أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (قصص / ۱۰-۱۳). در این داستان خواهر موسی (ع) با تعقیب مخفیانه و عملکرد به موقع و بیان مناسب فرزند را به دامن مادر باز می‌گرداند. عمل خواهر در خارج از خانه بوده است و دنبال جعبه رفتن تا قصر فرعون کار آسانی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹). می‌توان تصور کرد که این عمل او توأم با سرعت حرکت (و بلکه دویدن) و نوعی تعقیب و هراس و در نهایت مذاکره با بیگانگان همراه بوده است.

۴. دختر شعیب

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (قصص / ۲۵). دختر شعیب برای موسای فراری و بی‌خانمان واسطه‌گری می‌کند و ضمن معرفی او به پدر، موجب نجات او می‌شود. در این مصادیق ما به نقش مهم جنس مؤنث در خانواده نپرداختیم بلکه مصادیق بیان شده، گرچه گاهی بین اعضای خانواده رخ داده‌اند، اما ابعادی فراتر از اعمال معمول در خانه داشتند. اما بی‌گمان عمل بزرگ زنانه در «خانه و خانواده» رخ می‌دهد؛ چیزی که متأسفانه در دنیای معاصر ناچیز انگاشته می‌شود. اگر به آیه ای که دختر و پسر را با هم مقایسه می‌کند دوباره بنگریم متوجه می‌شویم که در اینجا گفته می‌شود که «پسر مانند دختر نیست». فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ (آل عمران / ۳۶). این آیه دو پیام مهم دارد اول اینکه پسر نمی‌تواند جای دختر را بگیرد بلکه می‌توان از این آیه فهمید که دختر از پسر بالاتر است (در آیه گفته نشده که لَيْسَ الْأُنْثَىٰ كَالذَّكَرِ). این آیه حقیقت دیگری را از همان قاعده کلی بیان می‌کند که دختر رحمت است و پسر نعمت. پیام دوم آیه این است که وقتی دختری به دنیا آمد نباید بگوییم که دختری زاییده شد بلکه دانش مادر به وضع حمل خود کامل نیست و خدا به این «وضع حمل» آگاه تر است: وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ. شاید هم بتوانیم بگوییم منظور از اینکه خدا به این وضع حمل آگاه تر است این باشد که در حقیقت تولد مریم تولد مسیح را به دنبال دارد و این دختر پسری روح الهی را به جهان معرفی خواهد کرد. به عبارت دیگر، وقتی پسری به دنیا می‌آید نعمت خدا آشکار شده است ولی وقتی دختری متولد می‌شود باید منتظر نعمت‌های دیگر هم باشیم.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در هیچ یک از اعمال زنانه در قرآن نمی‌توان گفت زن و دختر عملی مستقل یا قدرتمندانه و قهرمانانه انجام داده‌اند. مادر در تصمیمی و حیاتی فرزند را با خوف و رجا «رها می‌کند» و خواهر در «نقش معرف دیگران» ظاهر می‌شود و همسر نزد شوهر «واسطه نکشتن» می‌شود و دختر مردی را به پدر «معرفی» می‌کند. ملکه هم نهایتاً در معیت سلیمان تسلیم می‌شود. در تمام این وقایع زنان و دختران اعمالی تاریخ ساز انجام می‌دهند که لزوماً در «خانه» و پس پرده نیست اما مستقل و قهرمانانه هم نیستند. به تعبیری می‌توان گفت: تولد و نبوت موسوی به نحو آشکاری به زنان مدیون است. اما عمل زنان هم عمل مستقل نیست و عمل قهرمانانه (کارگرانه) هم محسوب نمی‌شود بلکه شاید بتوان اینگونه گفت که آنها خود نقش «واسطه گرایانه» ای برای نبوت موسوی ایفا کردند. این نقش‌های زنانه در عین اینکه با ریحانگی سازگارند می‌توانند «عمل» مؤثر هم محسوب شوند. عمل زنانه عمل ریحانه وار و غیرقهرمانانه است.

منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، قم، فتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، زن در آینه جمال و جلال، قم، اسراء
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم
- طریحی فخر الدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۸ جلد